مجله مطالعات حقوقی پانتا

شماره ۳۸،
دوره اول،
سال پنجم،
پاییز ۱۳۹۹،
صص ۱-۲۳

آثار و پیامدهای نادیده گرفتن موقعیت بزه دیده در مراجع کیفری

سیده طاهره نوری[۱]، منصور عطاشنه[۲]

چکیده

در اوایل دو دهه اخیر رویکردهای نظام‌های جدیدی عدالت کیفری نسبت به بزه‌دیدگان جرم اصلاح شدند در اغلب حوزه‌های قضایی، تغییرات شامل معرفی حقوق شکلی جدیدی برای بزه‌دیدگان بود. بررسی تشابهات حقوق بزه‌دیدگان که در نظام‌های عدالت کیفری شده‌اند امری قابل توجه است چون در غیر این صورت حقوق افراد قابل مقایسه نبودند. در واقع بزه دیده شخصی حقیقی یا حقوقی است که در پی وقوع جرم متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شده است و نیازمبرم به تأمین ضرر و زیان و جبران خسارت مادی و روانی دارد. بنابراین ما از حقوق سه دهه اخیر شاهد ظهور شیوه عدالت ترمیمی به عنوان راه حل منازعات ناشی از ارتکاب جرم و ترمیم صدمات و خسارت وارده بر بزه دیده می‌باشیم. لذا حمایت از بزه دیدگان و تسکین ناملایمات روحی آنان از مبانی ارزشی، اجتماعی و.... برخوردار است و اینگونه حمایت‌ها موجب می‌شود که بزه دیده اقتدار و شخصیت خویش را باز یافته و از افسردگی اجتماعی و قربانی شدن مجدد رهایی یابد. علاوه براینکه او را از بزهد دیدگی ثانویه مصون نگاه می‌دارد. مانع انتقام گیری‌های فردی و گسترش بزهکاری می‌شود. از طرف دیگر چنین اقدامی در جلب اعتماد و اطمینان بزه دیده به عدالت کیفری زمینه سازی و تاثیرگذار است. در این تحقیق از روش توصیفی- تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای ثابت نموده‌ایم بنیادی‌ترین حق بزه دیده حمایت روانی و عاطفیان چنان که شایسته وی باشد در مراجع کیفری ما صورت نگرفته است احترام به منزلت بزه دیده و رسیدگی به موقعه به مسائل وی و... هنوز به نحوی شایسته و بایسته صورت نگرفته است و جایگاهی برای بزه دیده در قوانین کیفری با آن گونه که انتظار می‌رود وجود ندارد و همین امر باعث گردیده مشارکت کامل بزه دیده در فرایند دادگری و تصمیم گیری‌ها رعایت نگردیده است در نتیجه ضروری است که با کاستن از آسیب‌های روانی و عاطفی بزه دیده از خطر انتقام گیری و ارتکاب جرم و بزه دیدگی ثانویه وی در آینده جلوگیری شود.

کلمات کلیدی: بزه دیده، مراجع کیفری، عدالت ترمیمی، پیامدها، موقعیت

[۱] کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد خلیج فارس (نویسنده مسئول)

Noor.sama8888@yahoo.com

[۲] دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

Matash1338@yahoo.com

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱-مقدمه

حمایت از بزه دیده به منزله رویکردی مثبت نگر در حوزه بزه دیده شناسی، دستاورد پیوند یافته‌های بزه دیده شناسانه با سیاست جنایی در پرتو مفهومی به نام «پیشگیری» است. در این دیدگاه، حمایت از بزه دیده یا بزه دیده شناسی حمایتی، رهیافتی نو برای «پیشگیری از بزه‌دیدگی» است که در کنار مقوله «پیشگیری از بزهکاری» دو ضلع سیاست جنایی را تشکیل می‌دهند.

هر حمایتی از بزه دیده نخست نیازمند به رسمیت شناختن او از رهگذر ارائه یک تعریف تا اندازه امکان کامل و سپس شناسایی گونه‌های خاص بزهدیدگان است. تعریف بزهدیده به شناخت آثار گوناگون بزه‌دیدگی کمک می‌کند که خود، شرط لازم برای یافتن راه‌های گوناگون جبران این آثار است. وانگهی به رسمیت شناختن بزه دیدگان سنگ بنای حقوقی مشخص برای آنان-از بنیادی‌ترین حق آدمی، یعنی «احترام به کرامت انسانی بزه دیده» تا اساسی‌ترین حق ویژه بزه‌دیده، یعنی «حق جبران آثار بزه دیدگی»- را در چارچوب نظام عدالت جنایی می‌نهد. از این روست که باید گفت به رسمیت شناختن حقوق بزه دیده در گرو به رسمیت شناختن خود بزه دیده است (رایجیان اصلی،۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۸).

بی توجهی نهادهای عدالت کیفری به تأمین احساس امنیت بزه‌دیدگان و فراموشی این افراد در نظر سیستم عدالت کیفری، بزه دیدگی ثانوی آنها را تشدید می‌کند (دولتشاهی،۱۳۹۱: ۸).

حمایت از بزه‌دیدگان بلافاصله پس از تحقق جرم از قبیل حمایت‌های پزشکی، روانشناختی، حمایت از بزه دیده در مرحله دادرسی از قبیل تفهیم حقوق و فراهم آوردن نیازهای حقوقی، حمایت از بزه دیده در مرحله تأمین ضرر و زیان خود از قبیل تأمین خسارت زیان‌دیده از منابع دولتی؛ که بزه‌دیده شناسی نوع اخیر به «بزه‌دیده شناسی حمایتی» نیز شناخته می‌شود. در این نوع از بزه‌دیده شناسی رویکرد علت شناختی به بزه‌دیده به عنوان یکی از عناصر جرم رفته رفته جای خود را به جنبش حمایت از حقوق بزه‌دیدگان داد. یکی از مباحثی که در این زمینه به خصوص ذهن جرم‌شناسان را به خود معطوف کرده است آن است که چگونه می‌توان از طریق بزه‌دیدگان بالقوه، از وقوع و به خصوص از بزه‌دیدگی ثانوی پیشگیری نمود. نتایج مطالعات حاکی از آن است که می‌توان از طرق گوناگونی همچون آگاه کردن ایشان از خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کند، دادن آموزش‌های لازم برای اجتناب از خطرات، تقویت مادی و معنوی ایشان، اقدامات لازم برای پیشگیری وضعی و ...، از وقوع جرم جلوگیری کرد (جاویدزاده و میره‌ای،۱۳۸٤: ٤).

بزه‌دیدگان برخی نیازهای عملی و عاطفی مانند مشورت، آگاهی از تحقیقات قضایی، آیین دادرسی دادگاه و جبران خسارت دارند، قربانیان جرم از نخستین برخورد با پلیس تا روبه رو شدن با آیین دادرسی پیچیده و گاه گیج کننده دادگاه،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نیازهایی دارند. برای رفع این نیازها یا کاهش تأثیر لطمات روحی به آنان برخی مقدمات یا خدمات وجود دارد (جاویدزاده و میره‌ای، ۱۳۸٤: ۸).

حمایت از بزه‌دیده یعنی مشاوره و اقداماتی برای دفاع از آن، می‌تواند مستقیماً در کاهش تکرار جرم مؤثر باشد و فرآیند قضایی که نقش واقعی را برای بزه‌دیدگان جرم در نظر می‌گیرد، در دراز مدت، پرمعناترین بار اخلاقی را برای مجرمان تقویت و بدین ترتیب، توجیه و دلیل ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد (جاویدزاده و میره‌ای،۱۳۸٤: ۷).

در سال‌های اخیر گام‌های موثری در زمینه بزه‌دیده شناسی کاربردی برداشته شده است. یکی از بهترین پیشرفت‌ها در این زمینه اعلامیه سازمان ملل پیرامون اصول اساسی عدالت، راجع به قربانیان بزهکاری و سوءاستفاده از قدرت است ک به تصویب مجمع عمومی رسید. حمایت از بزه دیدگان و مساعدت وکمک به آنان باید بخشی از ارزش‌های اساسی هر جامعه را تشکیل دهد و تعهدات هر جامعه نسبت به مجنی علیهم باید از نظر اعتقادی و اخلاقی در اعماق نظام کلی آن جامعه نسبت به مجنی علیهم باید از نظر اعتقادی و اخلاقی در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند، بنابراین پیش‌بینی منابع قانونی که دائر بر حفظ منافع و حقوق بزه دیدگان باشد، اهمیتی به سزا دارد.

در کشور ما صرفنظر از تدابیر خاصی که قانونگذار در بخش دیات با الهام از فقه غنی اسلام اتخاذ نموده و نیز ابتکاراتی که در بعضی از قوانین از جمله قانون بیمه اجباری رانندگان پیش‌بینی کرده است. با این حال در بسیاری از موارد دیگر بزه‌دیدگان یا به تمامی حقوق و منافع خود دست نمی‌یابند یا مدت‌های طولانی آن هم با صرف هزینه‌های مربوط به رعایت تشریفات قضایی از قبیل ابطال تمبر و هزینه‌های رفت و آمد و تجدیدنظر، به علاوه تحمل فشارهای روحی و جسمی، باید در انتظار بسر ببرند. زیرا که مقنن در خیلی از موارد مطالبه ضرر و زیان‌های ناشی از جرم را منوط به تقدیم دادخواست نموده است که این امر مستلزم گذر از قله صعب العبور تشریفات دادرسی و قضایی می‌باشد و چه بسا بزه‌دیده در اواسط راه ناامیدانه از قید خواسته‌ها و مطالبه خساراتی که متحمل شده است بگذرد.

در اغلب حوزه‌های قضائی، بزه‌دیده حق دارد اطلاعات به مامورانی بدهد که مسئول اتخاذ تصمیم در مورد بزهکار می‌باشند. صرفنظر از استطاعت بزه دیدگان، به آنها حق داشتن مشاور حقوقی داده شده است. همچنین حق بزه‌دیدگان مورد حمایت واقع شده است که شامل حق داشتن زندگی خصوصی و حق داشتن سلامت جسمانی است. نکته قابل توجه اینکه در حقوق ایران و به هنگام تدوین مجازات عمومی و قوانین موقتی اصول محاکمات جزایی در اوایل قرن حاضر و با آنکه مقنن ایرانی مجموعه قوانین تحقیقات جنایی فرانسه (کد ناپلئون) را (که جرائم معدودی را قابل گذشت تلقی کرده بود) به عنوان الگو انتخاب نموده بود، لیکن با عنایت به فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی و بویژه تحت تأثیر حقوق اسلامی و جایگاه خاص حق الناس در تقسیمات حقوق اسلامی قانونگذار در همان مواد نخستین قانون موقتی اصول محاکمات جزایی (مواد ۲ و ۳) بر حیثیت‌های دوگانه جرم یعنی حیثیت و جنبه عمومی و خصوصی آن به ویژه تاکید ورزیده و ضمن

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

قبول این امر که اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرم است در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰٤، جرایمی را که حیثیت خصوصی آنها واجد اهمیت خاص بود احصاء و طرح و تعقیب دعوای عمومی را موکول به شکایت متضرر از جرم نموده بود. تحولات بعدی در حقوق موضوعه ایران طی نیم قرن گذشته حکایت از گرایش مقنن به افزایش موارد جرائم قابل گذشت بویژه در سالهای منتهی به انقلاب اسلامی دارد. عدالت ترمیمی اگر چه در یک قرن اخیر به صورت جدی در اروپا مطرح شده است و از مفاهیم جدیدی است که در علم حقوق مطرح گردیده، اما به مانند بسیاری از قواعد و اصول حقوقی دنیای مدرن، ریشه‌های آن را می‌توان در حقوق اسلامی و در سده‌های گذشته از ظهور اسلام جستجو کرد. در جهان امروز عدالت ترمیمی تبدیل به نهضتی همه‌گیر و جهانی شده است. در بسیاری از کشورها عدالت ترمیمی یکی از چند رویکرد رقیب ناظر به ارتکاب جرم و عدالت است که توسط دادگاه‌ها و قانونگذاران مورد توجه قرار می‌گیرد. با توجه به این پیشرفت و گسترش عدالت ترمیمی مورد قبول و اقبال بیشتر کشورها قرار گرفته و در نظام حقوقی‌شان رخنه کرده است (طوفانی،۱۳۸۸: ۱).

مسائل و مشکلات ناشی از عدالت کیفری سنتی (عدالت مبتنی بر سزا دهی و بازپروری) و از جمله عدم توجه کافی به حقوق و جایگاه بزه‌دیدگان و اجتماع و به طور کلی مصادره عدالت از طرف دولت و انتقادها و ایرادهای وارد بر آن زمینه ظهور عدالت ترمیمی و استفاده از برنامه‌ها و روش‌های اجرای آن در بسیاری از کشورهای جهان گردید، به گونه‌ای که تلاش‌های ملی برای اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی به سرعت در برخی از نهادهای منطقه‌ای و از جمله اروپایی و پس از آن در قلمرو بین‌المللی توسط سازمان ملل متحد مدنظر قرار گرفت و به رسمیت شناخته شد (غلامی،۱۳۸۲: ۱۸۹).

بزه دیده واقعیتی است شایسته توجه که در نظامهای دادگری جنایی (فرآیندکیفری) کمتر به او بها داده شده است. امروزه یافته‌های بزه دیده شناسانه با سیاست جنایی چنان پیوندی خورده است که برای پیشگیری از بزه کاری در چارچوب یک سیاست جنایی ضروری است که همزمان، هم مدار بزهکار و هم بزه دیده به دقت مورد توجه قرار گیرد. بزه دیده شناسی امروزه نه تنها از ملاک‌های جهانی پیروی می‌کند که خود الهام بخش دیدگاه‌های نظری این رشته است بلکه در بستر بین المللی نیز تحولاتی در علوم جنایی پدید آورده که به رشته مطالعاتی خاص در علوم جنایی تبدیل گشته است.

توجه به جایگاه و نقش بزه‌دیده در دادگری جنایی و حمایت شایسته از او موضوع به نسبت جدیدی در علوم جنایی بشمار می‌آید. حمایت از بزه‌دیده بر این اندیشه استوار است که جامعه به طور کلی و نظام دادگری جنایی به طور خاص باید در همه‌ی لایه‌های خود اعم از مشارکتی، قانون‌گذارانه، قضایی و اجرایی توجه به حق‌های شایسته و نیازهای بایسته بزه دیده را وارد سازند و به ترمیم آسیب‌دیدگی‌ها و جبران آثار بزه‌دیدگی آنان جامه عمل بپوشانند که این فراتر از یک جبران مادی با تاکید بر حمایت‌های عاطفی و حیثیتی می‌اندیشد. هدف اصلی بزه‌دیده شناسی امروزی را پیشگیری از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بزه‌دیدگی از گذر زدودن پیامدهای بدنی، روانی، عاطفی، حیثیتی و مالی برخواسته ازجرم است که سنگ بنای آن را حمایت کیفری در چارچوب یک سیاست جنایی قانونگذارانه بزه‌دید مدار تشکیل می‌دهد.

۲-مفهوم بزه دیده

اصطلاح بزه‌دیده در زبان فارسی معادل عربی واژه‌های قربانی، مجنی‌علیه و زیان‌دیده می‌باشد.. این مفهوم، در ادبیات بحث جرم‌شناسی و کتاب‌های حقوقی، تعریف‌های متفاوتی را داراست، اما در مجموع می‌توان آنها را به تعریف موسع و مضیق دسته‌بندی کرد(جعفری لنگرودی،۱۳۹٤ : ۲۳۲). در رویکرد اول، بیشتر به ورود ضرر و خسارت به دیگری توجه شده است تا به منشأ ایراد ضرر و علل و عوامل جرم. مطابق این دیدگاه، بزه‌دیده کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی بر تمامیت شخص او وارد کرده است، به گونه‌ای که بیشتر افراد جامعه به آن اذعان دارند(فیلزولا،۱۳۷۹: ۹٦).

در تعریف مضیق، به عکس تعریف موسع، خاستگاه آسیب جرم و منشأ ایراد خسارت کانون توجه است. ماده ۱ بخش الف اعلامیه «اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان جرم» مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۵) با توجه به همین ویژگی، بزه‌دیده را چنین تعریف می‌کند: «بزه‌دیدگان اشخاصی‌اند که در پی فعل‌ها یا ترک فعل‌های ناقص قوانین کیفری دولت‌های عضو، از جمله قوانینی که سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت را ممنوع کرده‌اند، به صورت فردی یا گروهی به آسیب-از جمله آسیب بدنی و روانی-درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده‌اند».

هرچند این پژوهش درصدد ارزیابی و نقد تعریف‌های صورت گرفته نیست، ولی به این مطلب اشاره می‌گردد که برخلاف نظریه برخی اندیشمندان که دو تعریف را مقابل هم می‌دانند، تعریف موسع و مضیق با هم پیوند دارند و بر اساس هر دو تعریف، بزه‌دیده به فردی اطلاق می‌شود که به نحوی از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شده باشد؛ زیرا در هر دو تعریف علاوه بر ذکر خاستگاه ضرر و زیان فعل و ترک فعل، به متضرر شدن افراد نیز اشاره دارد(حاجی ده آبادی،۱۳۸۵: ۹۵). در نتیجه، کسانی که بر اثر جرائم ناقص مانند شروع به جرم، جرم محال و جرم عقیم خسارت مادی و معنوی ندیده‌اند، بزه‌دیده به شمار نمی‌آیند. بر این اساس، بهتر است بزه‌دیده چنین تعریف شود: بزه‌دیده شخصی است حقیقی یا حقوقی که در پی وقوع جرم متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شده است و نیاز مبرم به تأمین خسارت و جبران ضرر و زیان دارد.

جرم‌شناسان با توجه به روابط بین بزهکار و بزه‌دیده، بزه‌دیدگان را به انواع گوناگونی مانند بزه‌دیده پنهان، بزه‌دیده محرّک، بزه‌دیده بی‌گناه و...، از جمله بزه‌دیده بالقوّه تقسیم کرده‌اند. زنان، کودکان، سالمندان، افتادگان جامعه، نیازمندان و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فقیران و تمامی اشخاصی که بیش از دیگران در معرض آسیب‌پذیری قرار دارند. در این نوع و تعریف از بزه‌دیده (بزه‌دیده بالقوّه)، قرار دارند(فیلزولا،۱۳۷۹: ۵۳).

از سوی دیگر بر اساس آموزه‌های دینی در جامعه اسلامی هیچ فقیری وجود ندارد، مگر اینکه توانگری حق او را از وی بازدارد. بدین ترتیب نیازمندان جامعه که در فقر زندگی می‌کنند و امکانات رفاهی در اختیار ندارند، به نحوی آسیب دیده‌اند، از این‌رو، می‌توان آنها را جزو بزه‌دیدگان بالقوّه به حساب آورد.

حال مدت‌ها یک بحث مهم وجود داشته که آیا بزه‌دیدگان، بر وقوع جرم علیه خود تأثیر می‌گذارند یا نه؟ این مسئله یکی از اولین پرسش‌ها در مطالعه و تحقیق از بزه‌دیده است. فون هنتیگ[۱] اذعان داشت که روابط بین مرتکب و قربانی، پیچیده بوده و در وقوع جرم نقش محوری دارد. او ادعا کرد که گرایش قانون به سمتی است که بزه‌دیده و بزهکار را تقریباً به طور کامل از یکدیگر جدا می‌کند در حالی که چنین تقسیم بندی مبتنی بر واقعیت نیست. بنابر ادعای او در برخی موارد روشن نیست چه کسی در یک واقعه مجرمانه فاعل و چه کسی مفعول است و در برخی موارد نیز بزه دیده نهایی ممکن است فعلی که منجر به بزه دیدگی او شده است را تهسل نماید و بر آن تأثیر بگذارد. مثلاً از طریق این که او اولین فردی بوده که در درگیری به خشونت توسل جسته است. با این بیان فون هنتیگ نشان می‌دهد که در موارد معینی، بزه‌دیده است که تعیین می‌کند آیا یک فعل مجرمانه بوجود خواهد آمد یا نه؟ البته کار فون هنتیگ مبتنی بر هیچ تحقیق تجربی نبوده است.

مندلسون[۲] از زاویه دیگری به ایده تأثیر گذاری بزه دیدگان بر وقایع مجرمانه می‌نگرد. وی با توجه به میزان تقصیر آنان در بروز جرم، بزه دیدگان را طبقه بندی کرد مندلسون بزه دیدگان را با درجات کمتر و زیادتر، مقصر قلمداد کرد. این ایده توسط ولفانگ[۳] گسترش یافت ایشان اعلام نمودند که بزه دیده از طریق کنش‌ها و افعال خود، سرنوشت وقوع جرم یا عدم آن را تعیین می‌کند. بزه دیده واقع شدن یا قربانی شدن یا بزه دیدگی معادل اصطلاح، «victimization » می‌باشد، البته قربانی واقع شدن، اصطلاحی عام بوده که در محدوده علوم اجتماعی، تکنولوژیکی، حقوق جزا و جرم شناسی قابل بررسی است، چرا که ممکن است افراد به واسطه خطرات اجتماعی، صنعتی و زیست محیطی قربانی واقع شوند، بدین ترتیب لازم است حدود و ثغور قربانی شدن مشخص گردد».

اعلامیه ۱۹۸۵ در تعریف بزه دیده درپاراگراف اول بند ۱ این گونه می‌گوید: «بزه دیدگان اشخاصی‌اند که در پی فعل‌ها یا ترک فعل‌های ناقض قوانین کیفری دولتهای عضو – از جمله، قوانینی که سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت را ممنوع

۱- von hentig

۲ - mendelshon

۳ - Wolfgang

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کرده‌اند – به صورت فردی یاگروهی به آسیب -از جمله آسیب بدنی و روانی، درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده‌اند»(حاجی ده آبادی،۱۳۸۵: ۹۵).

به نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد کاربرد واژه «شخص» در این تعریف می‌باشد که شامل اشخاص حقیقی و حقوقی می‌شود و این که با توجه به واژه «بزه دیده» می‌توان گفت این تعریف، بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر علاوه بر شمول خود بزه‌دیده، خانواده بی واسطه (درجه یک) یا وابستگان بزه‌دیده مستقیم و اشخاصی را که در جریان کمک به بزه دیدگان برای جلوگیری از بزه‌دیدگی دچار صدمه می‌شوند، بزه‌دیدگان نامستقیم، شامل می‌شود. در تعریفی که اعلامیه از بزه‌دیده ارائه می‌دهد افرادی که دچار آسیب‌های بدنی و روانی، درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب‌های اساسی به حقوق بنیادی شده‌اند را شامل می‌شود که تعریف جامع و مانعی از بزه دیده ارائه داده است.

۱- حقوق بزه دیدگان در اعلامیه ۱۹۸۵: احترام به شأن و منزلت انسانی یکی از اساسی‌ترین حقوقی است که برای انسان به شمار می‌آید. انسان‌ها می‌بایست فارغ از رنگ، نژاد، مذهب، بزهکار یا بزه دیده بودن با احترام ورعایت شأن و منزلت انسانی با او رفتار شود. در پارگراف ۳ اعلامیه ۱۹۸۵ به این موضوع اشاره شده آن گونه که بیان می‌دارد«مقررات مندرج در این اعلامیه باید بدون هیچ تمایزی همچون نژاد، رنگ، جنس، سن، زبان، مذهب، ملیت، باور سیاسی یا باور دیگر، آداب و رسوم فرهنگی، دارایی، موقعیت تبار یا خانواده، خاستگاه قومی یا اجتماعی یا ناتوانی (بدنی یا روانی)، درباره همه اشخاص به کار رود(رایجیان اصلی،۱۳۸۵: ۱۸۹).

۲- شناسائی بزه دیدگی ثانویه و توصیه به رفتار کرامت مدار با بزه دیدگان بزه دیدگی ثانویه یا فرعی[۱]، شامل ناملایماتی می‌شود که شاکی یا بزه دیده ممکن است در مراجع پلیسی (ضابطین) و مراجع قضایی و اداری در ارتباط با شکایت، اقدام و حضورش در آن مراجع متحمل شود(نجفی ابرندآبادی،۱۳۸٦: ۱۹).

در اعلامیه با تاکید بر این که «مأموران پلیس و دیگر دست اندرکاران دستگاه عدالت جنائی باید در خصوص رعایت حقوق بزه دیده آموزش ببینند». غیرمستقیم اشاره به مسأله بزه دیدگی ثانویه نموده و به نقش برخی نهادها، پلیس، دادسرا، دادگاه و... به ایجاد این نوع بزه دیدگی پس از بزه دیدگی اولیه اشاره می‌کنند(رایجیان اصلی،۱۳۸۳: ۱۹۱).

و در کنار اشاره به این نوع بزه دیدگی که ناشی از عدم آگاهی دست اندرکاران دستگاه عدالت جنائی در خصوص حقوق بزه دیده است. اشاره به رفتار توأم با احترام با بزه‌دیدگان نیز تأکید می‌کند، چنانچه که در ماده ٤ اعلامیه مقرر می‌دارد: «با بزه‌دیدگان باید با هم دردی و احترام به کرامت آنان رفتار شود، آن‌ها محق به دسترسی به سازو کارهای قضایی و نیز جبران خسارت وارده به ایشان بر مبنای قوانین ملی هستند(رایجیان اصلی،۱۳۸۳: ۱۸۹).

[۱] - secondary victimization

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

رفتار با احترام و حفظ شأن اجتماعی بزه‌دیده یکی از اصلی‌ترین حقوق انسانی او محسوب می‌شود چرا که او همانند هر انسان دیگری قابل احترام است و چنانچه این اصل رعایت نشود، بزه دیده دچار بزه دیدگی ثانویه که قبلاً به آن اشاره شد می‌شود و ما با رعایت اصولی چون این اصل می‌توانیم از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری کنیم. حفظ کرامت انسانی بزه‌دیده تأثیر بسزایی در کاهش رقم سیاه بزه دیدگی و به تبع آن در بزهکاری دارد، چون احترام به بزه‌دیده موجب می‌شود که او برای مراجعه به دستگاه عدالت کیفری تمایل بیشتری داشته باشد و از طرف دیگر چنین اقدامی در جلب اعتماد و اطمینان بزه دیده به دستگاه عدالت کیفری زمینه ساز و تأثیرگذار است(ابراهیمی،۱۳۸٤: ۲۹٤).

بدین ترتیب حمایت از بزه‌دیده و حفظ کرامت انسانی او و رفتار کرامت مدار دستگاه قضائی با بزه دیده باعث می‌شود که دیدگاه او نسبت به دستگاه عدالت جنائی دیدی مثبت و احساس دستیابی به عدالت در او متبلور شده که این خود مانع انتقام‌های خودسرانه و ایجاد جرائم جدید شده و علاوه بر آن از بزه دیدگی ثانویه او جلوگیری می‌کند. در بند ٦ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به....٦-کرامت و ارزش والای انسان...» که از این اصل می‌توان رفتار کرامت مدار با بزه‌دیده را استنباط کرد و در سایر اصول نیز ردپای این نوع رفتار، احترام به منزلت و کرامت بزه‌دیده، دیده می‌شود. در قوانین عادی نیز رفتار کرامت مدار مورد توجه قرار گرفته است. در بند ٤ ماده واحده قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۳ آمده است «با دادخواهان... لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.» که منظور از دادخواهان همان بزه دیدگان است.

در مقررات آئین دادرسی کیفری نیز موارد متعددی در این خصوص می‌باشند. در ماده یک قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ آمده است «آئین دادرسی کیفری مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرائم و تعقیب مجرمان...» و براساس تبصره دو آن قانون، امکان مطالبه ضرر و زیان نیز برای بزه‌دیده از طریق قواعد آئین دادرسی کیفری فراهم می‌شود. پس همان اهداف اصلی بزه دیده یعنی تعقیب بزهکار و جبران ضرر و زیان مورد اشاره قانونگذار می‌باشد.

۳-مبانی حمایت از بزه دیده

مبنا در اصطلاح حقوقدانان عبارت است از اصل یا قاعده کلی که نظام حقوقی مبتنی بر آن باشد و مقرّرات حقوقی بر اساس آن وضع گردد. به اصول و قواعدی که در حقوق می‌تواند چنین نقشی داشته باشد و معیارهای کلی دیگر نیز بر آن مبتنی باشد، در اصطلاح، مبانی حقوق گفته می‌شود. در این جا این سئوال مطرح می‌گردد که اصولاً مبنای حمایت از بزه‌دیده چیست؟ علی الخصوص با در نظر گرفتن این امر که در مواردی خود بزه‌دیده سهیم در تکوین پدیده مجرمانه و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مؤثر در وقوع جرم می‌باشد. در پاسخ به این سئوال با نظریاتی مواجه هستیم که بدان‌ها اشاره می‌شود(توجهی،۱۳۸۳: ٦١٦-٦٢٠).

۳-۱-مبانی فلسفی و ایدئولوژیکی

این مبنا بیشتر در نظام‌های حقوقی مبتنی بر مذهب یا متأثر از مذهب مورد استفاده و کاربرد دارد. چرا که حمایت از مظلوم و دفاع از کسی که به ناحق مورد تعدی قرار گرفته است از جمله تکالیف شرعی و سبب رضایت الهی برشمرده شده است(سوره نساء/۷۵).

از این دیدگاه مبنای حمایت از بزه دیدگان و قربانیان، مستضعف واقع شدن ایشان بوده که بر اثر سیستم‌های دیگران تضعیف گردیده‌اند؛ لذا تکلیف شرعی برعهده همه هم کیشان وی است که به سبب جلب خشنودی خدا در جهت کمک به وی و یاری رساندن به او از هیچ کمکی دریغ نکنند.

۳-۲-مبنای ارزشی

در این دیدگاه ضمن محترم شمردن دیدگاه فلسفی و ایدئولوژیکی حمایت از بزه دیدگان، این اعتقاد وجود دارد که دفاع و حراست از ارزش‌های جامعه باید به عنوان مهمترین اهداف سیاست جنایی مطرح و حمایت از مظلومان و قربانیان و بزه دیدگان جزء ارزش‌های یک جامعه سالم بوده و به خودی خود قابل توجه و مورد استناد سیاستگذاری‌های جنایی در اقدامات خود می‌باشد. عزت عبدالفتاح در این باره می‌نویسد: «حمایت از قربیان بزهکاری و کمک به ایشان باید بخشی از ارزش‌های اساسی جامعه محسوب می‌شود؛ تعهدات هر جامعه نسبت به بزه‌دیدگان باید از نظر اعتقادی، در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند. از این رو، ایجاد منابعی قانونی که حقوق بزه دیدگان از آن‌ها سیراب شود، اهمیتی بسزا دارد. اگر بخواهیم که اقدامات و سیاست‌های مورد نظر، علاوه بر ملاحظات بشردوستانه در مورد بزه دیدگان و وضعیت آنان، بر معیارهای دیگری نیز مبتنی باشد، پس لازم است پایه‌های حقوقی اجتماع تعهدات جامعه و نیز مسئولیت بزهکار نسبت به بزه دیده تعیین کنیم»(عبدالفتاح،۱۳۷۱: ۸۹).

الزامیه این که حمایت از بزه‌دیدگان باید جزء ارزش‌های اساسی جامعه باشد، سخنی است که در کنار سیاست گذاری‌های تقنینی و فراهم آوردن ابزار قانونی در این حمایت، نیازمند حرکتی در کل جامعه و بسترسازی و فرهنگ سازی مناسب و یک برنامه ریزی جامع در همه سطوح سیاستگذاری تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی می‌باشد. در این راستا باید از رسانه نیز به عنوان یکی از وسایل گسترش و بسط و توسعه فرهنگ مدد جسته و این اندیشه را در بطن فرهنگ جامعه کاشت، رویاند و در مرحله و بوته آزمایش، محصول آن را برداشت نمود.

۳-۳-مبانی قصور دولت‌ها

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

گروهی از نویسندگان مبنای حمایت از بزه دیده را قصور و ناتوانی دولت‌ها در جلوگیری از بزهکاری می‌دانند(گسن، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

ایشان معتقدند که این جنبش بر اثر ناتوانی جوامع غربی در پیگیری از رشد صعودی و مداوم بزهکاری در چند دهه اخیر به وجود آمده است. به گونه‌ای که به دلیل فقدان قدرت عمل در مورد علل جرم، تنها چاره ممکن حمایت از بزه دیدگان و تخفیف اثرات پدیده مجرمانه عنوان شده است. در همین راستا، برخی از محققان، تشکیل صندوق‌های تأمین خسارت بزه دیدگان توسط دولت‌ها را ناشی از قصوری می‌دانند که دولت‌ها در وظیفه‌ی خود، یعنی ایجاد نظم و حراست از امنیت و حقوق، به ویژه حق آزادی و حیات شهروندان، مرتکب شده‌اند(نجفی ابرندآبادی،۱۳۸۵: ۲۲). به عبارت دیگر، دولت‌ها موظف‌اند در صدد جبران خسارتی باشند که از معلول کوتاهی خود آن‌هاست، دولت‌ها مسئول حفظ نظم جامعه‌اند و باید نگذارند جرمی در جامعه اتفاق بیفتد؛ پس اگر جرمی واقع شد دولت در وظیفه‌اش کوتاهی کرده و باید حداقل، در جبران صدمات وارده به بزه دیده وی را یاری کند تا بلکه بخشی از کوتاهی خود را جبران کرده باشد.

۳-٤-حل و فصل غیرقضایی

در باور گروهی از نویسندگان، حمایت از بزه دیده و تأمین فوری خسارت‌های وارده به او می‌تواند یکی از ابزارهای جنبشی تلقی گردد که برای الغای حقوق کیفری مبارزه کند و در مراحل کیفرزدایی، جرم زدایی، قضازدایی به سمت الغای سیستم کیفری به مبارزه با حقوق جزا پرداخته است(توجهی،۱۳۸۳: ٦۱۸). در این راستا حمایت از بزه دیده و جبران خسارت وارده به وی در تبدیل واکنش سرکوبگرانه سابق به مصالحه و قطع خصومت و نهایتاً غیرقضایی ساختن دعاوی نقش بسزایی دارد. لذا می‌بینیم که بانیان مکتب تحققی در تلاش‌اند که بزه را پیده ای حقوقی قلمداد کنند(پرادل،۱۳۷۸: ۱٤۲-۱٤۳). البته باید در اینجا یادآوری نمود که هرچند تأمین خسارت بزه دیده و حتی مصالحه و فصل خصومت غیرقضایی از جمله استفاده از میانجی گری قابل ستایش می‌باشد لیکن نباید صرفاً دستاویزی برای مبارزه کنندگان علیه حقوق کیفری ده و جبران خسارت نمی‌تواند به تنهایی به مسئولیت کیفری بزهکار سرپوش گذارد. چرا که تشفی خاطر بزه‌دیده با توسل به حقوق کیفری و مجازات بزهکار واقعیتی است که آن را در کنار سایر اهداف عمومی مجازات نمی‌توان نادیده گرفت؛ به عبارتی دیگر تشفی خاطر زیان دیده از جرم از لحاظ عینی با جبران خسارت و از نظر ذهنی با مجازات مجرم تحقق می‌یابد(آنسل،۱۳۷۰: ۱۳۹).

۳-۵-تقلیل بزهکاری

از دیگر مبانی مهم حمایت از بزه دیدگان، نقشی است که این امر در کاهش بزهکاری دارد. از این منظر، حتی اگر بزه دیده، در بزه دیده واقع شدن خود نقش داشته باشد، حمایت از وی نطقی و درست است، چرا که از یک سود این حمایت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

و تأمین خسارت وارده، وی را از بزه دیدگی ثانوی که زاییده ضعف و قربانی واقع شدن اولیه اوست مصون می‌کند و از طرف دیگر مانعی است در برابر رشد انتقام و وقوع یک بزهکاری احتمالی مجدد از سوی فرد بزه دیده. با حمایت از بزه‌دیده وی اعتماد به نس خود را بازیافته و با رهایی از انزوا و آسیب‌های روحی و با بازیافتن سلامت روانی خود، خطر انتقام و ارتکاب جرم دیگری تقلیل می‌یابد. در واقع وی باید به دستگاه عدالت کیفری اعتماد و اعتقاد پیدا کند و سرنوشت و جبران نقصان حادث شده را با اعتماد کامل به نظام عدالت کیفری بسپارد. در همین راستاست که «انریکو فری «می‌نویسد: «با تسهیل دادرسی و دسترسی داشتن به مراجع قضایی، می‌توان از انتقام‌ها، اجرای خودسرانه حقوق شخصی، کتک کاری‌ها و ... جلوگیری کرد»(کی نیا،۱۳۹۳: ۱٤۱۲).

لذا حمایت از بزه دیده صرف نظر از ابعاد ارزشی آن، در پیشگیری از بزهکاری با جلوگیری از بزه دیدگی مکرر و مانع شدن تبدیل فرد بزه دیده به یک بزهکار نقش مهمی دارد. این مبنا به تعبیری دیگر یکی از اهداف و غایت بزه‌دیدشناسی حمایتی نیز بوده و در کشف رقم سیاه بزه دیدگی مؤثر می‌باشد و با ایجاد اعتماد به دستگاه عدالت در افراد، مراجعه جهت گزارش و طرح شکایت را، به آمار واقعی بزه ارتکابی نزدیک‌تر ساخته و از پنهان ماندن بزه روی داده جلوگیری می‌کند.

به طور خلاصه، به پشتوانه این مبانی و جهت دستیابی به اهداف متعالی، بزه دیده شناسی در بستر مطالعات تعدادی از اندیشمندان حوزه مطالعاتی جرم شناسی در علوم جنایی بدواً متمایل به بررسی نقش بزه دیده در تکوین پدیده مجرمانه، شکل گرفت و آنگاه متأثر از ضرورت‌های اجتماعی و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم با درک ضرورت حمایت از بزه‌دیدگان بزه دیده شناسی حمایتی پا به عرصه وجود گذارد و رفته رفته آمال خود را در ترسیم یک سیاست جنایی بزه دیده مدار و حاکمیت آن بر نظام عدالت تمام جوامع توصیف کرد.

ضرورت حمایت از بزه دیده دیگر امروز نه تنها به صورت موردی و در خصوص فرد فرد بزه دیدگان احساس می‌شود و بی توجهی به آن منجر به پایمال شدن اقتضائات بدیی عدالت می‌گردد. بلکه در کلیت جامعه نیز حقوق شهروندی و احترام به کرامت انسانی می‌طلبد تا با حاکمیت ظلم ستیزی و آزادی و عدالت، هیچ شهروندی بی پناه رها نشود و اگر حقوق وی و تمامیت جسمانی و مالی و روحی او مورد تعرض و آسیب قرار گرفت، حکومت در مقام یک حمایتگر رسمی با همراهی سایر نهادهای آزاد غیررسمی مردمی و مشارکتی، با ترمیم تمام صدمات وارده و برخورد متناسب با بزهکار اجازه ندهند در هیچ بعدی و در مورد هیچ فردی با هر ویژگی و خصوصیت و از هر جنس و سن و طبقه اجتماعی، مذهبی و سیاسی و ... خسارتی بدون جبران باقی مانده و بزه دیده احساس بی پناهی کند و این ممکن نخواهد بود مگر با وضع قوانین مطلوب و محکم که همه جوانب را پیش بینی کرده و نیز وجود مجریان آموزش دیده و توانمند و متخصص و تأسیس یک دستگاه قضایی کارآمد که در این اقتدار با انعطاف بیگانه نباشد و در یک فضای شفاف و کنترل شده اجازه‌ی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حضور و عرض اندام به بزه دیده‌ای که به دلیل آسیب دیدن در اثر بزه، نیاز به حمایت دارد، دهد تا ترمیم صدمات وارده به خود را مالبه و حصول کند و از عدم تکرار بزه دیدگی خود نیز اطمینان حاصل نماید.

٤-نتایج عدم حمایت از موقعیت بزه دیده

حساسیت موضوع حمایت از بزه دیده و ارتباط تنگاتنگ آن با فرایند کیفری، ضرورت توجه به نقش و جایگاه بزه‌دیده در این فرایند و تحقق سیاست حمایت از بزه دیده را نمایان می‌سازد. چرا که ارتکاب جرم و رخداد بزه دیدگی در واقع منجربه مراجعه بزه دیده به دستگاه عدالت کیفری می‌شود و بدین سان، بزه‌دیده به عنوان دیگر کنشگر اصلی پدیده مجرمانه وارد فرایند کیفری می‌گردد. لذا در مراحل مختلف این فرایند است که حمایت از بزه دیده می‌تواند معنای واقعی خود را پیدا کند و تدابیر حمایتی تقنینی به ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند به منظور تضمین موقعیت مطلوب بزه‌دیده در فرایند کیفری جامه عمل به خود بپوشد. بارخداد پدیده مجرمانه ارتباط بزه دیده با دستگاه عدالت کیفری آغاز می‌شود و در اینجاست که ضرورت حمایت از بزه دیده در طی این فرایند نمایان می‌شود که البته این حمایت در گرو رفتار منصفانه جهت دسترسی به عدالت خواهد.

لازمه تحقق الگوی مطلوب حمایت از بزه دیده، به رسمیت شناختن بزه دیده در طی فرایند کیفری است. توجه به مقام و ارزش والای انسانی هر زیان‌دیده از جرم و رفتار محترمانه و قدرشناسی از او زمینه پذیرش منصفانه را فراهم می‌کند و بزه دیده نسبت به اقامه شکایت تشویق می‌شود. منظور از به رسمیت شناختن این نیست که پلیس یا دستگاه قضایی صرفاً با دریافت شکایت یا گزارش وقوع جرم وظیفه خود را در این زمینه تمام شده بدانند، بلکه به آن معناست که دستگاه‌های صالح به این باور برسند که در اثر تحقق پدیده مجرمانه شخصی که در معرض بزه واقع شده نیاز به کمک و خدمات رسانی دارد و این نگرش از آغاز تا خاتمه فرایند کیفری ادامه یابد. بنابراین نخستین اقدام حمایتی تضمین یک برخورد منصفانه از رهگذر رفتار محترمانه و همراه با قدرشناسی است. شناخت بزه دیده و نقش او در ارتکاب جرم بدون اینکه به این نکته توجه شود که بزه‌دیده به چه نوع حمایت‌هایی نیاز دارد و این حمایت‌ها تا چه حد می‌توانند از بزه‌دیدگی مجدد او جلوگیری نمایند بی تأثیر خواهد بود و نکته بعدی این است که در واقع خود این شناخت جایگاه بزه‌دیده هم در مرحله اول یعنی نقش بزه دیده در تکوین جرم و هم نیاز و حقوقی که بزه دیده دارد و ضرورتهایی که برای حمایت از او وجود دارد زمینه‌ای فراهم می‌کند که در واقع علاوه بر اینکه خسارات وارد بر او جبران و یا ترمیم می‌شود، این اقدامات بالعرض جنبه پیش گیرانه خواهند داشت، در این راه موقعی که ترمیمی اتفاق می افتد گر چه ممکن است این ترمیم جز اهداف اولیه نباشد ولی هدف ثانویه این است که در مواقع اقداماتی انجام شود که دیگر فرد نه تنها بزه دیده نشود بلکه در آینده به سمت بزهکاری نیز سوق نیابد؛ یعنی جنبه‌های حمایتی فقط برای پیشگیری از بزه دیده شدن نیست

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

گاهی برای پیشگیری از بزهکار شدن است. وقتی فرد وارد فرایند دادرسی می‌شود و فقط جامعه به او می‌گوید من کار خاصی نمی‌توانم انجام دهم جز اینکه بزهکار را مجازات کنم و برنامه ایی برای جبران و ترمیم خسارت وارد بر او و رعایت حقوق و نیازهای دیگر او ندارد، در واقع محترمانه به او می‌گوید که توان من مازاد بر مجازات کردن مجرم چیز دیگری نیست، بنابراین موقعی که خسارت وارده بر او بدون جبران ماند ا سایر نیازها یا حقوقش نادیه گرفته شد تنها بخشی از اهداف مجازات که رضایت قربانی را فراهم می‌کند و در او احساس اجرای عدالت را برمی انگیزد، محقق می‌شود ولی بزه دیده بدون کمک و حمایت رها می‌گردد، که همین امر موجب می‌شود که او از نظام عدالت کیفری ناراضی باشد و احساس بی عدالتی کند و این احساس بی عدالتی چه بسا می‌تواند این تصور را برای او ایجاد کند که اگر جامعه واقعاً این قدر بی قاعده و قانون است که در آن کسی مرتکب جرم شود و بزه دیده‌اش بدون حمایت باقی بماند پس من هم می‌توانم همین کار را انجام دهم. در پاره‌ایی از پرونده‌های جنایی ما این را می‌توانیم به وضوح ببینیم که مرتکبان جرم زمانی بزه دیده بوده‌اند؛ بزه دیدگانی که از آنها حمایت نشد در شرایطی که فرض کنید قربانی تجاوز به عنف بوده‌اند. جمایتی که در این مورد لازم است بیشتر حمایت عاطفی، روحی و روانی است تا حمایت مالی و ترمیمی، بنابراین اگر این بدون جبران بماند و هیچگونه حمایتی صورت نگیرد در واقع نه تنها احتمال بزه‌دیدگی مجدد فرد را فراهم کرده‌ایم بلکه احتمال اینکه او بزهکار هم بشود وجود دارد.

بنابراین بخشی از آثار بزه دیده شناسی حمایتی می‌تواند مربوط به پیشگیری از بزهکاری یا بزه دیدگی مجدد باشد، اما خود حمایت از بزه دیده دارای آثار و جنبه‌های مختلفی است که فی نفسه دارای اهمیت است بنابراین اگر چه ممکن است حمایت از بزه دیدگان و تلاش برای کاهش آثار بزه برآنان، دارای آثار پیشگیرانه متعدد می‌باشد، اما حقیقت آن است که چنین حمایتی برای اجرای عدالت در امور کیفری نیز ضروری است به عبارت دیگر نمی‌توان صرف مجازات یا بازپروری بزهکاران را بدون توجه به آثار بزه بر بزه دیدگان – مترادف با اجرای دقیق عدالت در امور کیفری تلقی کرد بنابراین حتی اگر حمایت از بزه دیده و مشارکت دادن او در فرایند اجرای عدالت در امور کیفری نقش و تاثیری در پیشگیری آتی از بزهکاری نداشته باشد صرف رفتار منصفانه با بزه دیده و ایجاد شرایط مشارکت او در رسیدگی به قضیه‌ای که وی یکی از ضلع‌های آن را تشکیل می‌دهد ضروری است.

۵- راهکارهای ترمیم وضعیت بزه دیده درنظام عرفی ایران

نگاهی گذرا به سنت‌ها، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی ایران، رد پای اندیشه‌های عدالت انسانی مبتنی بر مصالحه، مدارا و بخشش را در جلوه‌های مختلف حیات اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد. همچون اکثر تمدن‌های قدیمی و ریشه دار، در ایران نیز در داوری‌ها و دادرسی‌های سنتی، روش‌های مبتنی بر مصالحه و سازش از قدمتی دیرینه برخوردار است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تعالیم مذهبی ما نیز توصیه به روحیه‌ی گذشت و ایثار و مصالحه را، حتی در جرمی مثل قتل عمد فراموش نمی‌کند(بقره/ ۱۷۹).

مفاهیمی مانند مصالحه و مدارا، عفو و بخشش در میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف به ویژه عشایر، از ریشه دارترین مفاهیم اعتقادی و مذهبی ما است که با سنت و فرهنگ آ نها عجین شده و مایه‌های فکری لازم را برای شکل گیری یک دیدگاه مردمی و انسانی از عدالت کیفری فراهم نموده است(عباسی، ۱۳۸۵: ۲۷۵).

قوانین عرفی در میان عشایر، با سایر قوانین تفاوت داشته و شورایی از ریش سفیدان به دعاوی عشایری رسیدگی می‌کنند. که به ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم:

الف) آیین فصل: در میان عشایر عرب خوزستان، از قدیم آیین‌های متداولی وجود داشته که براساس آن، اختلافات ناشی از جرائم را در میان خود فیصله می‌دادند. این راه حل‌های عرفی که فصل نامیده می‌شود، در موارد قتل، تجاوز و دیگر جرائم که مطابق اعتقادات و ارزش‌های قومی و قبیله‌ای نبوده است، دخالت می‌کند(عطاشنه،۱۳۷۰: ۱۰۰).

کاربرد این آیین بیشتر در زمینه قتل است؛ به نحوی که شصت و پنج درصد پرونده‌ها با مصالحه و دادن فصل خاتمه می‌یابد(نوذرپور،۱۳۷۰: ٤٤).

فرایند اجرای این رسم دارای برخی ابعاد ترمیمی است. وجود میانجی برای گفتگو با طرفین اختلاف برای حصول سازش، ضرورت رعایت احترام به طرفین در فرایند اجرای این رسم، اقرار مرتکب به جرم ارتکابی و تسلیم خود در جریان اجرای آیین فصل، پرداخت خسارت به بزه دیده یا اولیای وی و در نهایت حصول سازش و توافق درصورت موفقیت آمیز بودن این فرایند، از جمله ویژگی‌های ترمیمی آن است.

ب-آیین خون بس: در بین عشایر لُر بختیاری نیز آداب و رسومی شبیه آیین فصل وجود دارد. آیین خون بس بیشتر در قتل عمد کاربرد دارد. ایل بختیاری را می‌توان در حکم گسترده‌ترین واحدی منظور نمود که در بطن آن اختلافات و تنازعات از راه حکمیت و داوری و میانجی گری حل و فصل می‌شود(عباسی،۱۳۸۵: ۷۹).

در این آیین، اموری از قبیل مداخله بزرگان و ریش سفیدانِ دو قبیله برای گفت وگو با طرفین در جهت حصول سازش به عنوان میانجی، ضرورت رعایت احترام به طرفین در طول اجرای این آیین، اقرار مرتکب به جرم ارتکابی و تسلیم خود در جریان این آیین، مشارکت فعال جامعه محلی و سها مداران پدیده مجرمانه در فرایند تصمیم گیری، پرداخت خسارت به بزه دیده و یا اولیای دم ایشان به میزان توافق حاصل شده و در نهایت حصول سازش و توافق درصورت موفقیت آمیز بودن این آیین، جملگی از ویژگی‌های ترمیمی بودن آن به شمار می‌رود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ج-آیین پتر: آیین پتر در میان قبایل بلوچ در جنوب شرقی ایران رواج دارد و حاکی از مداخله و مشارکت بزرگان قوم، رؤسای قبیله و افراد بانفوذ، در منازعات ایجاد شده بین اشخاص است. این آیین که نام دیگر آن پناهندگی است، در جرائم علیه تمامیت جسمانی کاربرد دارد(دانا،١٣٨٤: ١٥٩).

در این آیین، با عنایت به مداخله میانجی برای گفتگو با طرفینِ اختلاف برای حصول سازش، ضرورت رعایت احترام به طرفین در طول اجرای این فرایند، اقرار مرتکب به ارتکاب جرم و تسلیم خود به خانواده مقتول و اولیای دم، مشارکت فعال جامعه‌ی محلی در اتخاذ تصمیم به همراه طرفین، نقش محوری بزه‌دیده در فرایند تصمیم گیری، حصول سازش و توافق درصورت موفقیت آمیز بودن این فرایند، از جمله ویژگی‌های ترمیمی این آیین به شمار می‌رود. از مرور این سوابق و پیشینه‌ها، نتایجی به دست می‌آید که بیانگر قابلیت‌های فرهنگی و سنتی در زمینه توسعه استفاده از سازوکارهای ترمیمی در کشورمان می‌باشد.

٦- راهکارهای ترمیم وضعیت بزه دیده در نظام کیفری ایران

در قوانین و مقررات کیفری پس از انقلاب، با توجه به تراکم پرونده‌های کیفری در محاکم و به طورکلی معایب فراوان سیستم عدالت کیفری، جلوه‌هایی از نظام دادرسی ترمیمی در قالب مفاهیمی از قبیل مصالحه، سازش، اصلاح ذات البین، حکمیت و داوری به منصه ظهور رسید. وجود آشفتگی در نظام عدالت کیفری، مقنن را بر آن داشت تا اقدام به وضع قانون در راستای تأسیس نهادهایی برای ایجاد صلح و سازش نماید که به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

الف-دادگاه‌های سیار: در سال ١٣٦٦ مقنن با الهام از مقررات قانون مربوط به تشکیل دادگاه‌های سیار مصوب ١٣٣٧، قانون تشکیل دادگاه‌های سیار را تصویب نمود که شباهت زیادی با قانون تشکیل دادگاه‌های سیار سابق داشت. طبق این قانون، دادگاه‌های مزبور در امور مدنی و کیفری، صلاحیت رسیدگی به پرونده‌هایی را داشتند که در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی و کیفری دو بود. ماده ٧ این قانون مقرر می‌داشت: «دادگاه می‌تواند جهت صلح و سازش، تحقیقات و یا ابلاغ و اخطار از افراد معتمد محل و یا نهادها و دستگاه‌ها و یا شوراهای اسلامی محل استفاده نماید». از اطلاق این ماده استنباط می‌شود که در امور کیفری و حقوقی می‌توان به ایجاد صلح و سازش پرداخت و قسمت اخیر آن، نشان دهنده توجه مقنن به استفاده از ظرفیت‌های جامعه محلی در صلح و سازش بین طرفین دعوا است.

ب-میانجیگری[١] قضایی: مطابق ماده‌ی ١٩٥ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ١٣٧٨: «در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود». با عنایت به بند سوم

١ - Mediation

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ماده‌ی ٤ قانون مذکور، قلمرو ماده‌ی ۱۹۵ محدود به جرائم قابل گذشت می‌باشد. منظور از جرائم قابل گذشت، جرایمی است که تعقیب آن منوط به درخواست شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی، تعقیب کیفری یا اجرای مجازات متوقف می‌شود. اقدام مقام قضایی در راستای حصول صلح و سازش بین طرفین دعوای کیفری را، میانجیگری کیفری و قضایی که نوعی میانجیگری کیفریِ درون سیستمی است نامیده‌اند(نجفی ابرندآبادی،۱۳۸۵: ۱۸).

پ) میانجیگری در مراکز پلیس: در اکثر کلانتری‌ها، نهادهایی به نام دوایر مددکاری اجتماعی و ارشاد (مشاوره) وجود دارد که پیش از این که افسر قضایی به شکایت رسیدگی کند و دستورات قضایی را انجام دهد؛ به ویژه در جرائم قابل گذشت، پرونده را به این دوایر ارجاع می‌دهد. در این دوایر، مشاور و مددکار سعی در درک موقعیت بزه‌دیده و دلجویی از او داشته و می‌خواهند متهم موقعیت بزه دیدگی قربانی را بپذیرد. این روند، نمود اولیه دادرسی ترمیمی است. در این دوایر، مأموران پلیس در راستای مختومه نمودن پرونده‌های مطرح شده، از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند که به نوعی قضازدایی محسوب می‌شود(نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸٦: ۳۳).

ت-واحدهای صلح و سازش در دادگستری‌ها: ماده ٤۲ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۱ مقرر می‌دارد: «در صورت لزوم در هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی و صلح و سازش زیر نظر رئیس حوزه قضایی و یا دادستان، جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می‌شود». این ماده در جهت حل و فصل اختلافات و فصل خصومت بین طرفین و در راستای قضازدایی است؛ لیکن استفاده بهتر از ظرفیت‌های این ماده، منوط به تصویب قوانینی مستقل و کارشناسی شده در این زمینه و استفاده از افراد متخصص و آموزش دیده در زمینه‌ی مددکاری، مشاوره و ایجاد فضاهایی مستقل و متناسب برای این امر است.

ث-حکمیت و نهاد شوراهای اسلامی: بند «ح» ماده‌ی ٦۸ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۵ یکی از وظایف شوراهای اسلامی روستاییان را تلاش برای حل و فصل اختلافات میان افراد، محلات و حکمیت میان آ نها مقرر کرده بود و در حقیقت به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات نظر داشت. بند ۲ ماده ٦۹ اصلاحی نیز در مقام بیان یکی از وظایف دهیاری، به همکاری با نیروی انتظامی در خصوص اعلام وقوع جرم، اجرای مقررات خدمت وظیفه عمومی، حفظ نظم عمومی و سعی در حل اختلافات مردم اشاره دارد. بند ٤ ماده ۷۰ اصلاحی سال ۱۳۸۲، حل و فصل اختلافات میان چند روستا، در مواردی که قابل پیگیری قضایی نیست، را از وظایف شوراهای اسلامی بخش قرار داده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ج-نهادهای قاضی تحکیم: مطابق ماده٦ قانون تشکیل دادگا هه ای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳: «طرفین در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.»[۱] قاضی تحکیم می‌بایست دعوا را به صلح و سازش ختم و آن را به صورت کدخدامنشی حل و فصل نماید. پس از تصویب این ماده، اقدامی در راستای تعیین چهارچوب اعمال آن از طرف مراجع قانونی صورت نگرفت. در قانون هم مرکز یا مرجع مشخصی برای احیای این امر تعیین نشده است. در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نیز این ماده بدون تغییر باقی ماند. بین فقها در خصوص صلاحیت میانجی گری قاضی تحکیم در امور کیفری، اختلاف است. بعضی صلاحیت قاضی تحکیم را محدود به امور حقوقی دانسته‌اند. بعضی هم صلاحیت این مقام را به امور کیفری محدود کرده و دسته سوم حکم او را در تمامی احکام نافذ دانسته‌اند. لیکن با عنایت به اطلاق واژه «دعوا» در ماده ٦ قانون مذکور، استنباط می‌شود که قاضی تحکیم، در امور حقوقی و کیفری، صلاحیت داوری و میانجیگری را دارد.[۲]

چ-شورای حل اختلاف: قانون شوراهای حل اختلاف، در راستای کاهش مراجعات مردم به دادگستری و توسعه مشارکت‌های مردمی در سال ۱۳۸۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. از دیرباز روش‌های مختلفی بر روابط حقوقی مردم در حل و فصل اختلافات آنان حاکم بوده و در رأس آنها، بهره مندی از روحیه گذشت و صلح و سازش میان طرفین بود.[۳]

مطابق ماده ۸ این قانون، با تراضی طرفین برای صلح و سازش، شوراها در کلیه امور مدنی و حقوقی، کلیه جرائم قابل گذشت و جنبه‌ی خصوصی جرائم غیرقابل گذشت، اقدام می‌نمایند. به رغم این ویژگی شورا، قانو نگذار برخلاف اصول حقوقی، صلاحیت قضایی وسیعی به شوراها اعطاء نموده است.

تکلیف به ایجاد صلح و سازش بین طرفین دعوای کیفری و فقدان سمت قضایی اعضای شورا، ممکن است این شائبه را به ذهن متبادر کند که این نهاد یکی از نهادهای مجری دادرسی ترمیمی است؛ لیکن با عنایت به اصول نظام دادرسی ترمیمی، نمی‌توان شورای حل اختلاف را نهادی ترمیمی محسوب نمود؛ زیرا در دادرسی ترمیمی، مشارکت بزه دیده، بزهکار و سایر شرکت کنندگان اختیاری است؛ در حالی که صلاحیت شورای حل اختلاف اجباری است؛ همچنین در این

---

[۱] – در ذیل این ماده، یک تبصره پیشنهاد شده بود که شرایط، صلاحیت‌ها، انتخاب و تأیید قضات تحکیم و شیوه‌ی عملکرد آن‌ها مطابق آیین نامه‌ی قوه‌ی قضاییه باشد. این تبصره پس از ایراد از طرف شورای نگهبان و ارجاع آن به مجلس حذف گردید؛ زیرا شورای نگهبان معتقد بود شرایط قاضی را قانون مشخص می‌کند، نه آیین نامه.

[۲] – با این وجود ادارهٔ حقوقی قو. قضائیه در نظریهٔ شماره ۷۸ مورخ ۳۱ / ۲/ ۱۳۷۵ مراجعه به قاضی تحکیم را در مورد مقررات باب ۸ قانون آ یین دادرسی مدنی (مربوط به داوری) جاری می‌داند.

[۳] – در ماده‌ی یک این قانون آمده است: «به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار شورا نامیده می‌شود، تحت نظارت قوه قضاییه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نهاد رسیدگی بدون مشارکت فعال سهامداران عمل ارتکابی صورت می‌گیرد و پاسخگویی، احساس مسؤولیت و تلاش برای جبران و اعاده وضع به نحوی که در برنامه‌های دادرسی ترمیمی مورد نظر است، مورد توجه قرار نگرفته است. از دیگر سو، برآیند برنامه‌های دادرسی ترمیمی، «توافق» است که از ایجاد حس بازنده یا برنده شدن در طرفین پیشگیری می‌کند؛ اما در نهاد شورای حل اختلاف، اعضاء و قاضی شورا، اقدام به صدور حکم می‌نمایند. اعضای شورای حل اختلاف، معتمدان منصوب شده و انتخابی از طرف دولت به معنای اعم کلمه هستند و منتخب مردم نمی‌باشند؛ این امر متفاوت از آن چیزی است که در سازوکار ترمیمی و حتی نهاد قاضی تحکیم در فقه و داوری در قانون آیین دادرسی مدنی دیده می‌شود.

۷-آثار عملی مثبت اعمال برنامه‌های حمایتی-ترمیمی

مطالعات اخیر نشان داده است که بزه دیدگان تمایل بیشتری به این امر دارند که با بزهکاران، در یک مواجهه رو دررو، به طرح دل نگرانی‌ها و عقده‌ها و احساسات ناشی از جرم بپردازند. در یک مواجهه رودرو، به طرح دل نگرانی‌ها و عقده‌ها و احساسات ناشی از جرم بپردازند. مطابق یکی از آمارها، بیش از ۸۰ درصد بزه‌دیدگان به شرکت در این برنامه‌ها تمایل داشته‌اند. و بیش از ۷۵ درصد بزه دیدگان، از نتایج این برنامه‌ها اظهار رضایت نموده‌اند(Ken Hamilon,2001).

در فرآیندهایی نظیر میانجی گری، بزه دیده فرصتی برای بیان تالمات و رنج‌های روحی خویش می‌یابد و یا «روایت»[۱] آنچه اتفاق می افتد تخلیه روانی می‌شود و از لحاظ روحی احساس آرامش می‌کند. چنین امری در سیستم دادرسی سنتی غیرممکن است. دراینگونه برنامه‌ها بزه دیده احساس می‌کند که نقش و موقعیت ویژه‌ای در تصمیم گیری‌ها پیدا می‌کند؛ موقعیتی که هیچ گاه در روند دادرسی کیفری سنتی امکان پذیر نیست. با مواجهه رو درو و گفتگوهای مستقیم اصحاب دعوی کیفری، احتمال این که پرونده با گذشت و بخشش زیان دیده خاتمه پیدا کند بیشتر می‌شود و بزه‌دیده و بزهکار در جامعه به صلح و آشتی و تفاهم پایدارتری دست می‌یابند. بدین ترتیب، این امر باعث می‌شود که راه گریزی برای اجتناب از معایب کیفرگرایی بیش از اندازه و تبعات منفی آن پیدا شود. نتایج قابل ملاحظه دیگری که از لحظ آماری بررسی شده، میزان موفقیت آمیز بودن و به صرفه بودن و همچنین آمار بالای اجرا و تکمیل تعهدات برنامه‌های عدالت ترمیمی است. این آمار فراوانی ۷۰ درصد به بالا را نشان می‌دهد. این در حالی است که آمارترمیم و جبران خسارت در سیستم عدالت کیفری سنتی، در گروه‌های مشابه مقایسه شده حدود ٦٠-٤٠ درصد توفیق را نشان می‌دهد. برای روشن‌تر شدن بحث، موفق آمیز بودن عدالت ترمیمی را در برخی از محدوده‌ها با تاکید ویژه بر برنامه‌های میانجیگری کیفری بررسی می‌کنیم.

[۱] - Narrative theory

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

الف- پیشگیری از تکرار جرم[1]

ب- تأمین رضایت بزه دیده و بزهکار[2]

اکثریت قریب به اتفاق مطالعات انجام شده در زمینه‌ی برنامه‌های عدالت ترمیمی، از خشنودی و رضایت مندی بزه‌دیده و بزهکار از عملکرد و نتایج این برنامه‌ها حکایت داشته‌اند. این مطالعات در مورد همه انواع بزه‌دیدگان و بزهکاران، فرهنگ‌ها، سنین و جنس‌های متفاوت، حاکی از نتایج مثبت این برنامه‌ها و استقبال از آن‌ها بوده است. در برخی موارد حدود ٦٠-٤٠ درصد بزهکاران و بزه دیدگانی که به آن‌ها پیشنهاد انتخاب میانجی گری کیفری شده است، آن را به دلایل مختلف نپذیرفته و رد کرده‌اند. این امر دلایل مختلفی داشته است؛ از جمله این که بزه دیدگان در برخی موارد احساس می‌کرده‌اند که جرم انجام شده بسیار ناچیز بوده و ارزش صرف وقت ندارد. در برخی موارد بزه دیدگان از مقابله و تماس مستقیم با بزهکار ترس و بیم داشته‌اند. در برخی موارد نیز بزه‌دیدگان با رد میانجیگری کیفری، مجازات و برخورد شدیدتری را برای مجرم از دستگاه کیفری درخواست کرده‌اند(Maley,1995: 23).

ج- تاثیرات اجتماعی مطلوب عدالت ترمیمی

د- قضا زدایی[3]

بسیاری از برنامه‌های عدالت ترمیمی به طور مشخص با هدف برگرداندن بزهکاران و بزه‌دیدگان از دادرسی رسمی عادی، به یک روش کم هزینه‌تر و منعطف‌تر و به دور از خشونت‌های دادرسی رسمی عادی آغاز شده‌اند.

هـ- کاهش هزینه‌های اعمال عدالت کیفری

۸-نتیجه‌گیری

رویکرد پیشینه خواهانه به عدالت ترمیمی که آن را با نتیجه حاصل از اعمال آن، یعنی بازسازی و ترمیم آثار مختلف جرم نسبت به بزه‌دیده، جامعه محلی (بزه دیده ثانویه)، بزهکار و در جرائم شدید، کل جامعه (دولت) تعریف وبرآورد می‌کند در سطح گسترده‌ای مورد اقبال سیاست جنایی قرار گرفته است. قانونگذاران کشورهای چندی «۵۰» از خانواده حقوقی کامن لا و رومی ـ ژرمنی، با حفظ چارچوب عدالت کیفری کلاسیک، سعی کرده‌اند فلسفه و اصول عدالت ترمیمی را در مراحل مختلف فرایند کیفری وارد نمایند. بدینسان، قاضی شخصاً یا از طریق شخصی که به عنوان تسهیل کننده، پیش برنده یا میانجی تعیین می‌نماید زمینه مذاکره به منظور جبران صدمات و خسارات ایجاد شده و در نتیجه حل و فصل اختلاف کیفری و صلح و سازش اطراف جرم را فراهم می‌کند.

---

[1] - Prevention of Recidivism

[2] - Client Satisfication

[3] - Diversion

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بزه‌دیدگان شایسته بهره‌مندی و حمایت از حقوقی در فرایند سیاست جنایی‌اند تا بتوانند در جهت دسترسی به عدالت و جبران آسیب‌ها و زیان‌دیدگی‌های خود اقدام کنند. بزه‌دیدگان مستحق دریافت حمایت در زمینه‌های زیر می‌باشند:

حمایت کیفری: این نوع حمایت از بزه‌دیده از رهگذر جرم انگاری و پیش بینی ضمانت اجرای کیفری مناسب صورت می‌گیرد.

حمایت مالی: حمایت مالی به مفهوم جبران خسارت مالی و مادی بزه‌دیده است که از راه‌هایی مانند برگرداندن مال، پرداخت پول یا هزینه‌هایی که بزه‌دیده به دنبال وقوع جرم متحمل آن می‌شود، صورت می‌پذیرد.

حمایت پزشکی: درمان پزشکی برجسته‌ترین حمایت برای جبران آسیب‌های بدنی و روانی است

حمایت عاطفی و حیثیتی: کمک‌های روان شناسان های است که برای ترمیم درد و رنج‌های عاطفی بزه دیده انجام می‌شود.

حمایت حقوقی: پیشبینی ساز و کارهایی برای احقاق حق بزه دیده و دسترسی به عدالت وجبران آسیب‌ها و زیان‌های اوست.

حمایت اجتماعی: حمایتی است که حکومت ودولت با همه نیروهای خود به همراه جامعه مدنی در چارچوب یک سیاست جنایی مشارکتی در راه حمایت از بز ه دیده انجام می‌دهد.

پلیس در فرآیند انواع حمایت‌های مذکور، البته با درجه‌های متفاوت، دخالت و نقش دارد. این نقش به ویژه در حمایتهای حقوقی، کیفری، عاطفی و حیثیتی چشمگیرتر است. براساس ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه، قوۀ قضائیه ملزم شده است لوایح مختلفی از جمله لایحه حمایت از بزه‌دیدگان اجتماعی را تهیه و به تصویب مراجع ذی صلاح برساند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیمی، پیمان(۱۳۸٤)، بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، ۱(۵۲): ۲۸۷-۳۲٤.
- آنسل، مارک(۱۳۷۰)، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: دانشگاه تهران.
- پرادل، ژان(۱۳۷۸)، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، تهران، سمت.
- توجهی، عبدالعلی(۱۳۸۳)، اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایتی تقنینی ایران، علوم جنایی، (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد عاشوری)، تهران، سمت.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر(۱۳۹٤)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- حاجی ده‌آبادی، احمد(۱۳۸۵)، از جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت، فقه و حقوق، ۳(۹): ۹۰-۱۰۵.
- دانا، امیررضا(۱۳۸٤)، جلوه‌های عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران.
- دولتشاهی، آرش(۱۳۹۱)، پیشگیری از بزه‌دیدگی روزنامه اعتماد، شماره ۲٤۲۲ به تاریخ ۹۱/۳/۳۰.
- رایجیان اصلی، مهرداد(۱۳۸۳)، سه گفتار تطبیقی در بزه دیده شناسی: داخلی، منطقه‌ای و بین المللی، مجله حقوقی دادگستری، ۱(٤٦): ۱۷۳-۱۹۲.
- رایجیان اصلی، مهرداد(۱۳۸۵)، بزه دیده شناسی حمایتی، تهران: نشر دادگستر.
- عباسی، مصطفی(۱۳۸۵)، افق های نوین عدالت ترمیمی در میانجی گری کیفری، تهران، دانشور.
- عبدالفتاح، عزت(۱۳۷۱)، از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه دیده، ترجمه: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، خطاطان، سوسن، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ۱(۳): ۸۵-۱۱۲.
- عطاشته، منصور(۱۳۷۰)، فصل در بین عشایر عرب خوزستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
- غلامی، حسین(۱۳۸۲)، عدالت ترمیمی الگوی جدید تفکر در امور کیفری، پژوهش حقوق و سیاست، ۵(۹): ۱۸۳-۲۰٤.
- فیلزولا، ژینا(۱۳۷۹)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و روح الله کردعلیون، تهران: مجد
- کی نیا، مهدی(۱۳۹۳)، علوم جنایی، جلد ۳، تهران، دانشگاه تهران.
- گسن، ریموند(۱۳۹۰)، جرم شناسی کاربردی، ترجمه: کی‌نیا، مهدی، تهران، چاپخانه علامه طباطبایی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین(۱۳۸۵)، مباحثی در علوم جنایی، جزوه درسی، تقریرات، دانشکده حقوق شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین(۱۳۸۵)، میزگرد عدالت برای بزه دیدگان، مجله حقوقی دادگستری، ۱(۵۲): ۸-۷٤.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

- نوذرپور، علی(۱۳۷۰)، آیین فصل در جامعه عشیره‌ای عرب ساکن خوزستان، مجله رشد علوم اجتماعی، ۱(۸): ٤٤-٥١.
- Ken Hamilon, MD, “Restorative Justice a Wey out of the Box of Criminal Justice” April 2001, www.maine council of churches.org
- Maley. Yon: (1995” (From Adjudication to Mediation: Third Party Discoures in Confilict Resolution” School of EWnglish and Linguisties. Macquarie, North Rude Australia Journal of pragmatics 23 (1995) 93-110 also Research and Resources Review center for R. J. P. Opcit Table 2. P.23.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

Effects and consequences of ignoring the situation of the victim in criminal authorities

Seyedeh Tahereh Nouri[1], Mansour Atashenh[2]

Abstract

In the last two decades, the approaches of the new criminal justice systems to crime victims have been reformed. In most jurisdictions, the changes have included the introduction of new formal rights for victims. It is important to examine the similarities in the rights of victims in criminal justice systems because otherwise the rights of individuals would not be comparable. In fact, a victim is a natural or legal person who has suffered material or moral damage following a crime and is in dire need of compensation and compensation for material and psychological damage. Thus, from the law of the last three decades, we have witnessed the emergence of the method of restorative justice as a solution to disputes arising from the commission of a crime and the restoration of injuries and damages to the victim. Therefore, supporting the victims and alleviating their mental distress has value, social, etc. foundations, and such support causes the victim to regain his authority and personality and get rid of social depression and re-victimization. In addition, it protects him from secondary victimization. Prevents individual revenge and the spread of crime. On the other hand, such an action is grounded and effective in gaining the victim's addiction and confidence in criminal justice. In this research, the descriptive-analytical method and library studies have proven that the most fundamental right of the victim is psychological support and emotional support as it deserves. It has not been done properly and there is no place for the victim in the criminal law as expected, and this has led to the victim's full participation in the judicial and decision-making process has not been observed, so it is necessary to reduce Prevent the victim from the risk of retaliation and the commission of a crime and his / her secondary victim in the future.

Keywords: victim, criminal authorities, restorative justice, consequences, situation

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[1] Master of Criminal Law and Criminology, Persian Gulf Azad University, Masters Graduated Criminal Law and Criminology (corresponding author) – Email: Noor.sama8888@yahoo.com

[2] Professor Mansour Atashenh faculty member Shahid Chatman University – Email: Matash1338@yahoo.com